

۱۴
بیا هم زستان روگردان + عذار الفک کن بر بویان
به غم از تو دارم آستان + ام غم یاسه حوران
تو از ما صبا برو با هم + بر آن ز دل از آستان
گرفتارم به ام عشق زانه + بکن بغم زهر جزو مال
سر از داغ غم را بکنه ام غم + بنا در ~~درد~~ خود داره نمان
دوازدهمین کسب بار بار + چه کوه از جیب از آن در مان
ملک ناله مال و بار بیهوش + ز دست ام در لب اندم حال

گدایان را آن آن اصاح

بنام تو که خفته بلیت حلالی
فردا را بود حاجت شیره مانی

با کبر
۱۹۴۷

۱۸